

Relationship between social mobility and education level with political trust (Case study of citizens of Ahvaz)

Sara Najafpour*
Ali Tadayyon rad**


Received: 2021/06/01
Accepted: 2021/11/07

Various factors affect the level of political trust of individuals. One of the most important of these is social mobility, in which education plays an important role. This article seeks to study the impact of social mobility and education on individuals' political trust. The central hypothesis (Hypothesis No. 1) of the research is that: social mobility (either ascending or descending) can affect political trust. In this study, using a researcher-made questionnaire, the effect of education and social mobility on political trust was measured in three dimensions (trust in the political system, trust in political institutions and trust in political agents). This research was completed on a sample size of 435 questionnaires using telephone questionnaires. The research findings were analyzed using SPSS software. The results show that declining social mobility reduces political trust in individuals, but upward social mobility does not necessarily lead to an increase in the level of political trust. Also, among the three dimensions of political trust, the dimension of trust in political agents has not been significant

Keywords: Ahvaz, Education, Political agents, Political institutions, Political system, Political trust, Socialization, Social mobility.


* Assistant Professor of Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, I.R.Iran (Corresponding author).

s.najafpour@scu.ac.ir

 0000-0001-7529-1437

** Assistant Professor of Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, I.R.Iran

ali.tdynr@gmail.com

 0000-0002-0423-1151

رابطه تحرک اجتماعی و سطح تحصیلات با اعتماد سیاسی (مطالعه موردی شهروندان شهر اهواز)

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶

مقاله برای بازنگری به مدت ۴ روز نزد نویسندگان بوده است.


سارا نجف پور*


علی تدین راد**

چکیده

اعتماد سیاسی در تعیین چگونگی رابطه شهروندان و حاکمان نقشی بی‌بدیل دارد و به این سبب پایش سطح و عوامل مؤثر بر آن ضروری است. یکی از این عوامل، تحرک اجتماعی شهروندان است که در خود آن شاخص‌های زیادی تعیین‌کننده هستند از جمله تحصیلات. هدف این پژوهش بررسی رابطه میان تحرک اجتماعی و اعتماد سیاسی با تأکید بر نقش تحصیلات است. این پژوهش می‌کوشد در کنار رابطه کلی تحرک اجتماعی و اعتماد سیاسی، رابطه تحصیلات با اعتماد سیاسی را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به‌عنوان یک عامل مؤثر در تحرک اجتماعی ارزیابی کند. پرسش اصلی این است که تحرک اجتماعی و تحصیلات چه رابطه‌ای با اعتماد سیاسی و ابعاد آن دارند؟ این پژوهش کوشیده است با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه به سؤال اصلی پاسخ داده و فرضیه‌های مقاله را بیازماید. در این جهت پرسشنامه‌های محقق‌ساخته، با پرسشگری تلفنی از ۴۳۵ نفر از شهروندان اهواز تکمیل گردید. یافته‌ها با نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد تحرک اجتماعی نزولی باعث کاهش اعتماد سیاسی در افراد می‌شود، اما تحرک اجتماعی صعودی لزوماً به افزایش سطح اعتماد سیاسی منجر نمی‌شود. تحصیلات بر اعتماد سیاسی تأثیر دارد، اما تحصیلات بالاتر از والدین به اعتماد سیاسی بالاتر منجر نمی‌شود، درحالی‌که سطح تحصیلات پایین‌تر، با اعتماد سیاسی پایین رابطه مستقیم دارد.

واژگان کلیدی: اعتماد سیاسی، اهواز، تحرک اجتماعی، تحصیلات، کارگزاران سیاسی، نظام سیاسی، نهادهای سیاسی.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).
s.najafpour@scu.ac.ir  0000-0001-7529-1437

** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، جمهوری اسلامی ایران.
ali.tdynr@gmail.com  0000-0002-0423-1151

مقدمه

بیان مسئله: یکی از عناصر تعیین‌کننده در کیفیت رابطه دولت و مردم و به تبع آن کیفیت حیات سیاسی مردمان و حاکمان، اعتماد سیاسی است. اعتماد در عرصه سیاسی پیامدهای گسترده‌ای دارد و بر مشارکت سیاسی، مشروعیت، کارآمدی، ثبات سیاسی، اعتبار بین‌المللی و عموم ابعاد دیگر تدبیر مؤثر اثر می‌گذارد (Uslaner, 2002, pp. 190-216). به این جهت شناخت وضعیت، سطوح و ابعاد اعتماد سیاسی و نیز عوامل مؤثر بر آن مسئله‌ای مهم به‌ویژه برای سیاست‌گذاران و اهل سیاست به‌شمار می‌آید. از میان عوامل و متغیرهای اثرگذار بر اعتماد سیاسی، اغلب به مفاهیم سیاسی توجه می‌شود و برخی متغیرهای مهم مثل تحرک اجتماعی که تا حدی خارج از عرصه سیاسی واقع شده کمتر توجه می‌شود. بر این اساس، بررسی رابطه تحرک اعتماد سیاسی با تأکید بر نقش تحصیلات در آن بر اعتماد سیاسی، از آنجا که می‌تواند در تشخیص و فهم کم‌وکیف اعتماد سیاسی در فضای سیاسی کشور اثرگذار و در سیاست‌گذاری‌ها مفید باشد؛ به‌عنوان مسئله اصلی این پژوهش انتخاب شده است.

اهمیت: فهم درست و دقیق سطوح، ابعاد و جوانب مختلف اعتماد سیاسی قشرهای مختلف نسبت به دولت، نظام سیاسی، نهادها و کارگزاران آن در اتخاذ رویکردها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و نیز سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و دیگر امور مربوط به سیاست مدرن، کارآمد و تعیین‌کننده است. از این‌روی بررسی موضوع اعتماد سیاسی، متغیرهای اثرگذار بر آن و پیامدهای تغییرات در سطوح اعتماد مردم به نظام اهمیت دارد.

ضرورت: درحالی که توجه به اعتماد سیاسی در تنظیم رابطه دولت و مردم امر مهمی قلمداد می‌شود، توجه به اثر متغیرهای مختلف بر اعتماد سیاسی ضروری می‌نماید. در میان متغیرهای مختلف و متعدد دخیل در این رابطه مثل جامعه‌پذیری، رسانه‌ها و... که برخی مطالعات درباره آنها شده، به‌نظر می‌رسد رابطه تحصیلات و اعتماد سیاسی به‌ویژه با توجه به تعیین‌کنندگی تحصیلات در تحرک اجتماعی صعودی و نزولی افراد در جامعه، ضرورت بیشتری دارد. علاوه بر این، مسائل و پیچیدگی‌های سیاسی خاص شهر اهواز به‌ویژه در رابطه دولت و مردم، ضرورت بررسی اعتماد سیاسی از جهت

جامعه آماری مورد مطالعه را موجه می‌نماید.

اهداف: هدف اصلی این پژوهش رسیدن به فهمی بهتر از رابطه «تحرک اجتماعی و تحصیلات» با «اعتماد سیاسی» است. اهداف فرعی پژوهش عبارتند از: بررسی رابطه بین تحرک اجتماعی (صعودی و نزولی) با ابعاد سه‌گانه اعتماد سیاسی؛ رابطه تحرک اجتماعی رو به بالا (صعودی) و اعتماد سیاسی بالا؛ رابطه تحرک اجتماعی رو به پایین (نزولی) و اعتماد سیاسی پایین؛ رابطه سطح تحصیلات با ابعاد اعتماد سیاسی؛ رابطه سطح تحصیلات بالاتر و اعتماد سیاسی و رابطه سطح تحصیلات پایین‌تر و اعتماد سیاسی است.

سؤال‌ها: پرسش اصلی عبارت است از اینکه: تحرک اجتماعی و تحصیلات چه رابطه‌ای با اعتماد سیاسی دارد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، چند سؤال فرعی به شرح زیر طرح شده است: بین تحرک اجتماعی (صعودی و نزولی) با ابعاد اعتماد سیاسی چه رابطه‌ای برقرار است؟ میان تحرک اجتماعی رو به بالا (صعودی) و اعتماد سیاسی بالا چه رابطه‌ای وجود دارد؟ میان تحرک اجتماعی رو به پایین (نزولی) و اعتماد سیاسی پایین چه رابطه‌ای وجود دارد؟ میان سطح تحصیلات بالاتر و اعتماد سیاسی چه ارتباطی وجود دارد؟ میان سطح تحصیلات پایین‌تر و اعتماد سیاسی چه رابطه‌ای وجود دارد؟
فرضیه‌ها: فرضیه اصلی آن است که: میان تحرک اجتماعی و سطح تحصیلات با اعتماد سیاسی رابطه‌ای معنادار به صورت مستقیم وجود دارد. برای بررسی و ارزیابی این فرضیه کلی و اصلی، شش فرضیه فرعی متناسب با سؤال‌های فرعی تحقیق مطرح شده‌اند:

فرضیه شماره (۱): بین تحرک اجتماعی (صعودی و نزولی) با ابعاد اعتماد سیاسی رابطه مستقیم برقرار است.

فرضیه شماره (۲): میان تحرک اجتماعی صعودی و اعتماد سیاسی بالا رابطه مستقیم وجود دارد.

فرضیه شماره (۳): میان تحرک اجتماعی نزولی و اعتماد سیاسی پایین رابطه مستقیم وجود دارد.

فرضیه شماره (۴): میان سطح تحصیلات و ابعاد اعتماد سیاسی رابطه مستقیم برقرار است.
فرضیه شماره (۵): میان برخورداری از سطح تحصیلات بالاتر از والدین با اعتماد سیاسی بالا رابطه مستقیم وجود دارد.
فرضیه شماره (۶): میان برخورداری از سطح تحصیلات پایین‌تر از والدین با اعتماد سیاسی پایین رابطه مستقیم وجود دارد.
مفروضات: فرض اساس نگارنده در این مقاله این است که مردم بر اساس تجربیات خود در زمینه تحرک اجتماعی به استنباط کلی درباره سیاست می‌پردازند و اعتماد یا بی‌اعتمادی آنان به سیاست و کارگزاران سیاسی از این استنباط حاصل می‌شود. پیامدهای تحرک اجتماعی به آثار و نتایج «فرایند» تحرک اجتماعی اشاره دارد که این آثار از بررسی تفاوت الزامات قرار داشتن در پایگاه اجتماعی اولیه (پایگاه انتسابی) و پایگاه اجتماعی کسب شده (پایگاه اکتسابی) به دست می‌آید. افراد دارای تحرک اجتماعی کسانی هستند که نسبت به والدین خود موقعیت اجتماعی بالاتر یا پایین‌تری را اشغال می‌کنند. همچنین اعتماد سیاسی به‌عنوان برداشت مردم از سیستم سیاسی و اینکه بدخواهانه دست به عمل سیاسی می‌زنند یا خیرخواهانه، در نظر گرفته می‌شود (Newton, 2009, p. 344).

۱. پیشینه پژوهش

رابطه اعتماد سیاسی و تحصیلات به دلیل اهمیت نظری و کاربردی‌ای که دارد، از زاویه‌ها و دیدگاه‌های مختلف در پژوهش‌های متعددی بررسی شده است که پیشینه و ادبیات پژوهش در این موضوع در دو بخش زیر به شکل خلاصه ذکر می‌شود:

۱-۱. سابقه مطالعاتی موضوع در نشریه دانش سیاسی

در نشریه دانش سیاسی ۴ مقاله در بحث اعتماد سیاسی منتشر شده است. محمدرضا مولائی (۱۳۹۷) به بررسی نقش دانش و اعتماد سیاسی دانشجویان در پیش‌بینی علاقه‌مندی آنان به مشارکت سیاسی در دانشگاه محقق اردبیلی پرداخته است. خلیل‌الله سردارنیا و بهمن یوسفی (۱۳۹۵) تأثیر سرمایه اجتماعی و عناصر مهم آن (اعتماد، تمایلات همکاری‌جویانه و عضویت و همکاری پیشین در انجمن‌های اجتماعی داوطلبانه) را بر فرهنگ سیاسی در دو سطح سیستمی و فرایندی مورد مطالعه قرار

داده‌اند. جهانگیر جهانگیری و فاطمه ابوترابی زارچی (۱۳۹۱) با در نظر گرفتن نظام سیاسی، کنشگران و نهادهای سیاسی به‌عنوان ابعاد اعتماد سیاسی، تأثیر متغیرهایی مثل سرمایه اجتماعی، دینداری، رضایت از زندگی، استفاده از رسانه‌ها و ساختارهای فوق فرهنگی بر اعتماد سیاسی دانشجویان دانشگاه شیراز را بررسی کرده‌اند. فریبا شایگان (۱۳۸۷) به بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی پرداخته و نشان داده است اعتماد سیاسی مردم در حد متوسط است (۵۲ درصد اعتماد سیاسی بالا) که اعتماد به نظام سیاسی بالاتر از اعتماد به نهادها و کنشگران سیاسی است.

پیشینه بحث اعتماد سیاسی در نشریه دانش سیاسی نشان می‌دهد مقاله حاضر از آن حیث که نویسندگان سعی در بررسی رابطه تحرک اجتماعی و اعتماد سیاسی دارند متمایز از مقاله‌های پیشین دانش سیاسی است و به دلیل پرداختن به موضوع اعتماد سیاسی با تمرکز بر متغیرهای تحرک اجتماعی و تحصیلات با تمرکز بر شهروندان شهر اهواز، که در مقاله‌های پیشین دانش سیاسی کمتر مورد توجه بوده، می‌توان آن را مکمل ادبیات دانش سیاسی در این موضوع ارزیابی نمود.

۲-۱. سابقه پژوهشی کلی

پژوهش‌های انجام شده در حوزه اعتماد سیاسی و تحرک اجتماعی و رابطه آن با برخی متغیرها مثل مشارکت سیاسی و... در این حوزه به چشم می‌خورد. این مطالعات را در سه دسته عمده می‌توان جای داد:

الف. مطالعاتی که موضوع اعتماد سیاسی را به‌طور کلی بررسی کرده‌اند و بیشتر به آثار، ابعاد و مفاهیم مرتبط به آن به‌طور نظری پرداخته‌اند. این دسته مطالعات در سطح نظری اهمیت زیادی دارند اما نمی‌توانند اطلاعی از وضع موجود و خاص ایران در شرایط زمانی و مکانی خاص یا با تمرکز بر یک یا چند عامل خاص به دست دهند. از جمله: رهبر و قنبرپور (۱۳۹۹) نسبت شفافیت سیاسی و اعتماد سیاسی را مطالعه کرده و به این مطلب رسیده‌اند که با نبود شفافیت سیاسی و عدم دسترسی به جریان آزاد اطلاعات، اعتماد سیاسی مردم نسبت به حکومت‌ها تنزل می‌یابد. همچنین ذوالفقاری و جعفری علی‌آبادی (۱۳۹۷) با روش فراتحلیل کمی به دنبال متغیرهایی بوده‌اند که بر اعتماد سیاسی

تأثیر می‌گذارند و چنین نتیجه گرفته‌اند که دینداری، تبعیض و عدالت بیشترین تأثیر را بر اعتماد سیاسی داشته‌اند. محسن ردادی (۱۳۹۶) با تمرکز بر مقوله تقوای سیاسی و رابطه آن با اعتماد سیاسی، به مقایسه ظرفیت اعتمادسازی مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی پرداخته و در نهایت سه اصل مهم در نظریه تقوای سیاسی را معرفی می‌کند که می‌تواند به انباشت اعتماد سیاسی در جامعه اسلامی بیانجامد. همان‌طور که مشاهده می‌شود این مطالعات بر ابعاد نظری بحث اعتماد سیاسی تکیه دارند.

ب. مطالعات موردی درباره اعتماد سیاسی در ایران: در این دسته پژوهش‌ها به‌طور موردی به مسائل مربوط به اعتماد سیاسی در ایران پرداخته شده است که در این میان بررسی مؤلفه‌های اثرگذار بر اعتماد سیاسی در چند مقاله دیده شده است از جمله مرادی و دلاوری (۱۳۹۸) عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی در استان کردستان را بررسی کرده و نشان داده‌اند که متغیرهای سیاست‌ها و عملکرد دولت، مشارکت سیاسی و اجتماعی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی دارای بالاترین تأثیر بر اعتماد سیاسی هستند. در پژوهش خواجه‌سروی و فرهادی (۱۳۹۷) نتیجه گرفته شده است که به‌دلیل مشارکت بالای مردم در انتخابات و همچنین به‌دلیل نوع تعامل میان رهبری و جامعه و دولت و جامعه، میزان اعتماد سیاسی در دهه اول انقلاب بالا بوده است. همچنین بررسی «نقش سواد رسانه‌ای در اعتماد سیاسی: مورد مطالعه مردم شهر شاهین‌شهر» (اسدپور و مرادی، ۱۳۹۹)، «مدل‌یابی نقش فرهنگ سیاسی در مشارکت و اعتماد سیاسی با میانجی‌گری سرمایه اجتماعی» (آقایی خانه برق و دیگران، ۱۳۹۹)، «اعتماد نهادی، دانشگاه‌های دولتی و جامعه‌پذیری سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» (خرمشاد و سوری، ۱۳۹۸)، «اعتماد سیاسی: دیدگاه تطبیقی بین کشورهای اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران» (دانش‌فرد و ادیب‌زاده، ۱۳۹۵)، از دیگر مطالعات انجام شده در این گروه هستند.

ملاحظه این پیشینه پژوهش نشان می‌دهد با وجود آنکه درباره اعتماد سیاسی پژوهش‌های شایسته‌ای انجام شده است، کمتر به‌طور موردی و جزئی به متغیرهای خاص پرداخته شده و به‌طور ویژه پیرامون تأثیر تحرک اجتماعی بر اعتماد سیاسی در ایران پژوهشی به انجام نرسیده است که نقش تحصیلات را نیز هم‌زمان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مورد ارزیابی قرار دهد. از این روی پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ را

پر کرده و ارزیابی اثرات تحرک اجتماعی و تحصیلات بر اعتماد سیاسی و ابعاد سه‌گانه آن را به‌طور موردی در خصوص شهروندان اهواز بررسی نماید.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. اعتماد سیاسی

در مورد اعتماد سیاسی تعریف‌های زیادی ارائه شده است. از یک منظر اعتماد سیاسی را حدی از باور و اعتقاد شهروندان به سیاستمداران در مورد توانایی و موفقیت آنها در تحقق مطالبات عمومی می‌دانند (Hetherington, 1998, pp. 791-808). محققان پنج شاخص کلان را در تعریف اعتماد سیاسی ملاک قرار می‌دهند: پشتیبانی از اجتماع سیاسی (ملت)، پشتیبانی از قانون اساسی، حمایت از ساختار حکومت، پشتیبانی از کارگزاران و حمایت از نهادهای سیاسی. در رویکردی دقیق‌تر، برای اعتماد سیاسی سه بُعد را می‌توان برشمرد: اعتماد به نظام سیاسی، اعتماد به کارگزاران سیاسی و اعتماد به نهادهای سیاسی (زاهدی و خانباشی، ۱۳۹۰، ص. ۷۶). از این‌رو توجه به ابعاد نهادی، کارگزاران و نظام در اغلب مطالعات اعتماد سیاسی مورد توجه است.

در پژوهش‌های سیاسی برای فهم تفاوت‌های فردی در اعتماد سیاسی، آن را به عنوان ویژگی‌ای در نظر می‌گیرند که در فرایندهای جامعه‌پذیری تغییر می‌کند و توسعه می‌یابد. در دسته‌ای از این‌گونه پژوهش‌ها که معمولاً نظریه فرهنگی نامیده می‌شوند (Mishler & Rose, 2001, pp. 30-62)، اعتماد سیاسی موضوعی قلمداد می‌گردد که طی تجربیات جامعه‌پذیری در کودکی بسط یافته است. در این دیدگاه اعتماد سیاسی همانند گسترش اعتماد میان افراد دیده می‌شود که طی روند جامعه‌پذیری شکل گرفته است (Inglehart, 1997, pp. 67-102). در واقع مطالعه جامعه‌پذیری سیاسی به‌طور گسترده به‌مثابه مطالعه دوران کودکی در نظر گرفته شده است (Sapiro, 2004, p. 13)، اما در عین حال امکان و احتمال تغییر سطح اعتماد در طول دوران آینده زندگی نیز انکار نمی‌شود (Stoker & Bass, 2011, pp. 453-470). این ایده که جامعه‌پذیری سیاسی در دوران کودکی پایان می‌پذیرد در اواخر دهه ۱۹۶۰ رد شده است (Niemi & Sobieszek, 1977, pp. 209-233). در این شرایط، پژوهش‌های سیاسی موقع در نظر

گرفتن تغییرات در اعتماد سیاسی بعد از دوران کودکی، عمدتاً به نظریه‌های نهادگرا متکی‌اند. این نظریه‌ها که اغلب در تضاد با دیدگاه‌های فرهنگی که بر تجربیات جامعه‌پذیری در فضای عمومی زندگی خانوادگی و اجتماعی طی دوران کودکی تأکید بیشتری دارند، بر تأثیراتی تأکید دارند که درونی حوزه سیاست قلمداد می‌شوند. در اینجا تغییرات اعتماد سیاسی به ماهیت نهادهای سیاسی و تجربیات بازیگران سیاسی نسبت داده می‌شود (Schoon & Cheng, 2011, pp. 619-631). اما همان‌طور که برخی از محققان نشان می‌دهند، نظریه‌های فرهنگی و نظریه‌های نهادگرا در خصوص اثرگذاری تجربیات سیاسی بر اعتماد سیاسی ناسازگار نیستند، چرا که هر دو اعتماد سیاسی را به‌عنوان پیامد جامعه‌پذیری تئوریزه می‌کنند (Mishler & Ros, 2001, pp. 30-62). با این حال آنها در مورد شرایط و کیفیت تجارب جامعه‌پذیری‌ای که فکر می‌کنند به گسترش اعتماد سیاسی مربوط می‌شود، تفاوت دارند. از یک‌سو، در نظریات فرهنگی، تعاملات اجتماعی پایه‌ای به‌خاطر بنیان نهادن اعتماد بین فردی و تعمیم آن، ایجادکننده زمینه‌های اعتماد سیاسی تلقی می‌شوند (Sapiro, 2004, p. 13). در سوی دیگر، نظریه‌های نهادگرا بر تجارب در فضای سیاسی تأکید دارند. به‌عنوان مثال اعتماد سیاسی به عملکردهای نهادی واقعی و اثبات شده مثل این ایده که دولت پول را هدر می‌دهد یا در امور نادرست هزینه می‌کند، مرتبط شده است (Hetherington, 1998, pp. 791-808). با این حال با توجه به تجربیات مربوط به جامعه‌پذیری منطقی به‌نظر می‌رسد که در بررسی مسائل سیاسی مانند اعتماد سیاسی، صرفاً تجربیات درون حوزه سیاسی را در نظر بگیریم و به موضوع‌ها و متغیرهای مهم غیرسیاسی اثرگذار بر اعتماد سیاسی هم نظر داشته باشیم؛ اگرچه پژوهش‌های سیاسی تمایل دارند تجربیات بیرون از حوزه سیاسی را نادیده بگیرند. مسئله مهم در این‌جا این است که تجربیات خارج از حوزه سیاسی در دوران پس از کودکی می‌توانند بر اعتماد سیاسی تأثیر بگذارند. یکی از مهم‌ترین این مسائل «تحرک اجتماعی» است. در این پژوهش بر تجربه تحرک اجتماعی میان نسلی، به‌عنوان یک تجربه بیرون از حوزه سیاست متمرکز می‌شویم.

۲-۲. تحرک اجتماعی

افراد با تحرک اجتماعی میان‌نسلی کسانی هستند که یک پایگاه اجتماعی بالاتر یا

پایین تر را نسبت به والدین خود اشغال کرده‌اند و تجربه تحرک اجتماعی را در طول زندگی با خود حمل می‌کنند. تحرک اجتماعی در نظریه سیاسی سنتی دیرینه دارد و اغلب به‌عنوان یک تجربه فراگیر برای حوزه‌های مختلف زندگی از جمله درآمد و شغل و در عین حال تجربه‌ای مرتبط در مطالعات سیاسی قلمداد شده است که به‌صورت خاص خود را در زمینه رفتار انتخاباتی و رأی‌دادن نشان می‌دهد (Nieuwbeerta et al., 2000, pp. 327-348).

۲-۳. تحرک اجتماعی و اعتماد سیاسی

در رابطه تحرک اجتماعی که می‌تواند «صعودی» یا «نزولی» باشد، این احتمال وجود دارد که موفقیت‌ها یا ناکامی‌های نسبی افراد در مقایسه با والدینشان بتواند تأثیری فراگیر بر سطح اعتماد سیاسی آنها داشته باشد. فرضیه مطرح شده در این زمینه آن است که: «بین تحرک اجتماعی (صعودی و نزولی) با ابعاد سه‌گانه اعتماد سیاسی رابطه مستقیم برقرار است». اما این رابطه با توجه به صعودی و نزولی بودن تحرک می‌تواند متفاوت باشد؛ چراکه کسانی که تحرک اجتماعی صعودی داشته‌اند ممکن است احساسات خوبی نسبت به شایسته‌سالاری و عدالت در سلسله مراتب اجتماعی داشته باشند که این امر احساسات ضد نهادی را از بین برده یا کاهش می‌دهد. در نتیجه تجربیات تحرک اجتماعی می‌تواند بر نحوه درک و ارزیابی افراد از نظام سیاسی و بنابراین بر سطح اعتماد سیاسی آنها تأثیر زیادی داشته باشد. این تأثیر به دو گونه متصور است:

الف. کیش سپاسگزاری: اشخاص با «تحرک اجتماعی صعودی» ممکن است دچار وضعیتی شوند که آن را «کیش سپاسگزاری»^۱ می‌نامند. اشخاص با تحرک اجتماعی صعودی در این کیش درگیر نوعی سرخوشی غرق در آسودگی‌های زمان حال می‌شوند. آنها انگاره‌هایشان را حول نوعی احساس سپاس از نظم اجتماعی به‌خاطر فراهم کردن لذت‌های ممکن موجود سازمان می‌دهند (Tumin, 1957, p. 35). این سپاسگزاری می‌تواند به شکل وفاداری به نظم اجتماعی موجود، جامعه و نهادهای سلطه آن ابراز گردد (Lopreato, 1967, pp. 586-592). علاوه بر این افراد با تحرک

اجتماعی صعودی نسبت به فرصت‌های تحرک اجتماعی صعودی آگاهی بیشتری دارند که این هم باعث احساس رضایت بیشتر آنها از جامعه و نظام سیاسی می‌شود (Abramson & Books, 1971, pp. 403-428). در واقع اعتقادات و باورها درباره فرصت‌ها (صرف نظر از اینکه دقیق باشند یا نه) می‌تواند بر دیدگاه افراد نسبت به جامعه و نهادهای حکومتی تأثیر بگذارد (Kluegel & Smith, 1981, pp. 29-56). این دیدگاه این فرضیه را به وجود می‌آورد که: «میان تحرک اجتماعی صعودی و اعتماد سیاسی بالا رابطه مستقیم وجود دارد».

ب. کیش کینه‌توزی: در مقابل کیش سپاسگزاری، «کیش کینه‌توزی»^۲ قرار می‌گیرد که می‌تواند با تجربه تحرک اجتماعی نزولی همراه شود. کسانی که تحرک اجتماعی نزولی داشته‌اند، ممکن است احساس نوعی بی‌عدالتی داشته باشند (Newman, 1989, p. 280) و نظام سیاسی را سرزنش می‌کنند؛ چرا که تصور می‌کنند این نظام در خصوص افرادی مثل آنها بدخواهانه رفتار می‌کند (Lopreato & Chafetz, 1970, pp. 440-451). به این ترتیب ممکن است آنها باورشان به انصاف جامعه و نهادهای مسلط آن از جمله نهادهای سیاسی را از دست بدهند. علاوه بر این افراد دارای تحرک اجتماعی نزولی، جامعه را برای همتایان بدون تحرک اجتماعی نزولی (کسانی که موفق بوده‌اند)، بازتر و فراخ‌تر می‌بینند که البته این امر به شکلی بدبینانه و کینه‌توزانه ابراز می‌شود. از این دیدگاه این فرضیه حاصل می‌شود که: «میان تحرک اجتماعی نزولی و اعتماد سیاسی پایین رابطه مستقیم وجود دارد».

۲-۴. تحصیلات

در پژوهش‌های مختلفی که در حوزه جامعه‌شناسی و یا علوم سیاسی انجام می‌شود معمولاً از شاخص‌های اقتصادی برای سنجش تحرک اجتماعی استفاده می‌شود (همانند تحرک شغلی) ولی به صورت کلی می‌توان سطح تحصیلات (آموزش) را همانند یک نشانگر کلیدی پایگاه اجتماعی در نظر گرفت (Spruyt & Kuppens, 2015, pp. 291-312). مطالعه و بررسی موضوع تحرک اجتماعی بر مبنای سطح آموزشی این مزیت را دارد که بر اساس آن می‌توان پایگاه‌های اجتماعی متفاوت را به صورت واضح از هم مجزا و رتبه‌بندی نمود. این مجزا کردن و رتبه‌بندی را نمی‌توان در مورد تحرک

اجتماعی مبتنی بر شغل مشاهده کرد. در تحرک اجتماعی مبتنی بر جایگاه شغلی ممکن است افرادی که توسط پژوهشگران به عنوان افراد دارای تحرک اجتماعی شناسایی و مشخص شده‌اند، خودشان چنین برداشتی از خود نداشته باشند (Goldthorpe, 1980, pp. 1-18). همچنین تمرکز بر تحرک اجتماعی مبتنی بر آموزش می‌تواند گروه‌های اجتماعی بیشتری مانند زنان خانه‌دار یا افراد بیکار را برای تحلیل دربرگیرد (Monden & De Graaf, 2013, pp. 977-992).

۲-۵. اعتماد سیاسی و تحصیلات

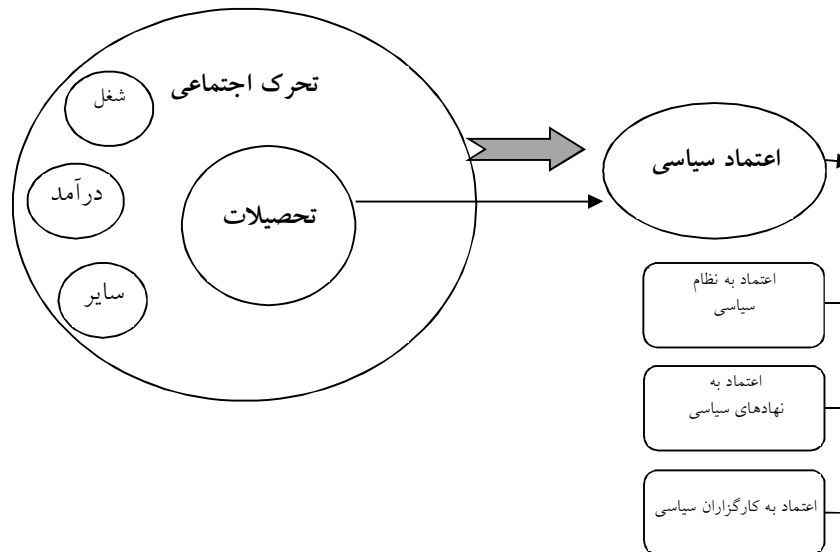
در مورد رابطه اعتماد سیاسی و تحصیلات تبیین‌های گسترده‌ای ارائه شده است. در مطالعاتی که در کشورهای مختلف انجام گرفته است اغلب استدلال‌ها بر تأثیر اساسی نظام آموزشی و محتوای برنامه‌های درسی آن تکیه دارند و طبق آن، افراد در مدرسه و دانشگاه صلاحیت‌های سیاسی را کسب می‌کنند و نگرش‌های سیاسی خود را توسعه می‌دهند (Van de Werfhorst & Mijs, 2010, pp. 407-428). از یک نظر اعتماد سیاسی بالاتر در میان کسانی که تحصیلات بیشتری دارند به نقش متمایزکننده سیستم آموزشی اشاره دارد. این نکته مکرر نشان داده شده است که در دموکراسی‌های باثبات، اعتماد سیاسی به‌شکلی چشمگیر در میان افرادی با تحصیلات بالا جای گرفته است (Elchardus & Siongers, 2015, pp. 133-160). در چارچوب نظریه تمایز - قطب‌بندی^۳ (Van Houtte, 2006, pp. 273-292)، دانش‌آموزان و دانشجویان موفق، نگرش‌های طرفدار آموزش و تحصیلات را گسترش می‌دهند. اما در طرف مقابل، افرادی که ناکامی در نظام آموزشی را تجربه می‌کنند، به نگرش‌های ضد آموزش و تحصیلات دامن زده و آن را بسط می‌دهند. علاوه بر این باید در نظر داشت که موقعیت تجربه شده افراد با تحصیلات کمتر تضمینات بیشتری دارد که از تمایزگذاری در حوزه تحصیلات فراتر می‌رود. همان‌طور که برخی از محققان (Spruyt et al., 2015, pp. 63-76; Ten Kate et al., 2017, pp. 747-765) استدلال می‌کنند، ناکامی در بستر تحصیلات و آموزش می‌تواند یک منبع مهم احساس محرومیت اجتماعی، نزول رتبه اجتماعی، جبر اجتماعی و جغرافیایی و احساسات ناکامی‌ای مانند اینها باشد. کسانی که در تحصیلات موفق نبوده‌اند، احساس تحقیر شدن می‌کنند و برآنند که جامعه برای

سطح تحصیلات آنها ارزشی قائل نیست (Spruyt et al., 2015, p. 747). از این رو به نظر می‌رسد سطح تحصیلات به‌طور مستقیم و غیرمستقیم (به‌واسطه تأثیرگذاری بر تحرک اجتماعی) بر اعتماد سیاسی اثر می‌گذارد و در مورد آن چند فرضیه مطرح می‌شود: «میان سطح تحصیلات و ابعاد اعتماد سیاسی رابطه مستقیم برقرار است»، «میان برخورداری از سطح تحصیلات بالاتر از والدین با اعتماد سیاسی بالا رابطه مستقیم وجود دارد»، میان برخورداری از سطح تحصیلات پایین‌تر از والدین با اعتماد سیاسی پایین رابطه مستقیم وجود دارد». رابطه متغیرها طبق فرضیه‌های مطرح شده را در مدل مفهومی پژوهش می‌تواند دید (نمودار شماره ۱).

۲-۶. الگوی تحلیل

بر اساس مفاهیم و نظریات ذکر شده، می‌توان الگوی مفهومی زیر را برای این پژوهش ارائه داد. در این الگو اعتماد سیاسی متغیر وابسته‌ای در نظر گرفته شده است که اثر تحرک اجتماعی به‌طور کل و تحصیلات به‌طور خاص (به‌عنوان یک عامل مهم در ذیل تحرک اجتماعی) بر آن دیده می‌شود.

نمودار شماره (۱): الگوی تحلیل پژوهش - رابطه تحرک اجتماعی و تحصیلات با اعتماد سیاسی و ابعاد آن



(طراحی شده توسط محققان)

۳. روش‌شناسی

۳-۱. نوع و نحوه کاربست روش

این پژوهش از جهت ماهیت، کمی‌گراست و برای گردآوری داده‌ها از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. حجم نمونه بر اساس مطالعه‌ای مقدماتی روی ۳۰ شهروند اهوازی برآورد شد تا واریانس مشخصه مورد مطالعه یعنی میزان اعتماد سیاسی معلوم شود. بعد از آن با کاربست فرمول کوکران (سطح اطمینان ۹۵ درصد - دقت احتمالی ۵ درصد) حجم نمونه برای شهروندان اهوازی ۳۶۷ نفر معین شد. با توجه به این میزان نمونه و برای اطمینان ۴۳۵ پرسشنامه به‌صورت تلفنی پراکنده گردید که از این میان تعداد ۳۶۷ پرسشنامه دارای حداقل میزان احتمال عدم پاسخ‌گویی به سؤالات بودند و در تحلیل نهایی مورد استفاده قرار گرفتند.

جدول شماره (۱): اجزای تشکیل‌دهنده فرمول کوکران

		اهواز
واریانس	p	۰/۸
	q	۰/۲
سطح اطمینان	t	۱/۹۶
دقت احتمالی	d	۰/۰۵
جامعه آماری	N	
حجم نمونه	n	۳۶۷

جهت اعتبار محتوایی این پرسشنامه تلاش شد گویه‌های مورد آزمون با توجه به چارچوب نظری و ادبیات پژوهش طراحی گردد و تعداد گویه‌ها نیز کافی باشد. از دو دسته آمارهای توصیفی (شاخص‌های مرکزی و پراکندگی) و آمارهای استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره) برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده‌اند. برای سنجش اعتبار پژوهش از اعتبار سازه و برای سنجش پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

۳-۲. شیوه سنجش متغیرها

میزان تحرک اجتماعی بر اساس نسبت میزان تحصیلات فرد با تحصیلات پدر و مادر پاسخ‌گو و نیز بر اساس نظر پاسخ‌گو در قالب یک طیف سه بخشی با طرح این سؤال مورد سنجش قرار گرفته است؛ (وضعیت کلی زندگی خود را نسبت به وضعیت والدین خود چگونه می‌بینید؟) در پاسخ به این سؤال طیفی سه بخشی با عنوان‌های: از والدین خود وضعیت بهتری دارم، از والدین خود وضعیت بدتری دارم و هیچ تفاوتی با وضعیت والدین خود ندارم؛ مورد سنجش قرار داده‌ایم. سپس رویکرد فرد با محوریت اعتماد سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته این پژوهش بررسی شد و در نهایت فرضیه‌های مبتنی بر این متغیرها بررسی شدند. سؤال‌های مربوط به اعتماد سیاسی با توجه به پژوهش گذشته (مرادی و دلاوری، ۱۳۹۸، صص. ۹۰-۸۸) بر اساس سه بُعد (اعتماد به نظام سیاسی، اعتماد به نهادهای سیاسی و اعتماد به کارگزاران سیاسی) با سؤال‌های

بسته و در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است و البته این گویه‌ها بر روی یک طیف پنج درجه‌ای تنظیم شده است. همچنین میزان تحصیلات افراد به‌عنوان یک متغیر مستقل در این پژوهش بر اساس سال‌های تحصیل سنجیده شده است. به غیر از این موارد در بخش پایانی پرسش‌نامه در قالب سؤال‌های زمینه‌ای، سؤال‌هایی پیرامون جنسیت، وضعیت تأهل، سن، میزان درآمد، وضعیت اشتغال مورد پرسش قرار گرفته است. نوع مقیاس و تعداد گویه‌ها در جدول شماره ۲ ذکر شده است.

جدول شماره (۲): تعداد سؤال‌های متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	نوع مقیاس	تعداد گویه‌ها
اعتماد سیاسی	لیکرت	۱۵
آموزش (تحصیلات)	سؤالات باز	۱
تحرک اجتماعی	لیکرت	۵

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. یافته‌های توصیفی

در این بخش بر اساس مدل مفهومی، نظریه‌ها و فرضیه‌های مطرح شده، نتایج حاصل از پژوهش در قالب توصیفی و تحلیلی ارائه می‌شود.

جدول شماره (۳): توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب میزان تحصیلات

میزان تحصیلات	فراوانی	درصد
بی‌سواد	۳۱	۸/۴۴
ابتدایی	۵۲	۱۴/۱۶
راهنمایی	۶۳	۱۷/۱۶
دبیرستان	۱۳۴	۳۶/۵۱
دانشگاهی	۸۷	۲۳/۷۰
جمع	۳۶۷	۱۰۰/۰

همان‌گونه که در جدول فوق آمده است در مجموع ۸/۴۴ درصد پاسخ‌گویان بی‌سوادند، ۱۴/۱۶ درصد تحصیلات ابتدایی، ۱۷/۱۶ تحصیلات راهنمایی، ۳۶/۵۱ درصد تحصیلات دبیرستانی و ۲۳/۷۰ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند.

جدول شماره (۴): توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب میزان تحصیلات پدر

درصد	فراوانی	میزان تحصیلات پدر
۱۶/۸۹	۶۲	بی‌سواد
۲۴/۵۲	۹۰	ابتدایی
۳۲/۱۵	۱۱۸	راهنمایی
۱۹/۶۱	۷۲	دبیرستان
۶/۸۱	۲۵	دانشگاهی
۱۰۰/۰	۳۶۷	جمع

همان‌گونه که در جدول بالا آمده است در مجموع ۱۶/۸۹ درصد از پدر پاسخ‌گویان بی‌سوادند، ۲۴/۵۲ درصد تحصیلات ابتدایی، ۳۲/۱۵ درصد تحصیلات راهنمایی، ۱۹/۶۱ درصد تحصیلات دبیرستانی و ۶/۸۱ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند.

جدول شماره (۵): توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب میزان تحصیلات مادر

درصد	فراوانی	میزان تحصیلات مادر
۲۱/۲۵	۷۸	بی‌سواد
۲۳/۱۶	۸۵	ابتدایی
۳۸/۹۶	۱۴۳	راهنمایی
۶/۸۱	۲۵	دبیرستان
۹/۸۰	۳۶	دانشگاهی
۱۰۰/۰	۳۶۷	جمع

همان‌گونه که در جدول بالا آمده است در مجموع ۲۱/۲۵ درصد از مادر پاسخ‌گویان بی‌سوادند، ۲۳/۱۶ درصد تحصیلات ابتدایی، ۳۸/۹۶ درصد تحصیلات راهنمایی، ۶/۸۱ درصد تحصیلات دبیرستانی و ۹/۸۰ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند.

جدول شماره (۶): یافته‌های توصیفی متغیرهای مستقل پاسخ‌گویان

متغیر	میانگین طیف	میانگین واقعی	انحراف معیار	تی	سطح معنی‌داری
اعتماد سیاسی	۴۵	۳۹/۱۲	۵/۶۸	۱۳۳/۲۲	۰/۰۰۰

براساس جدول (۶) می‌توان نتیجه گرفت توزیع آماری نمونه پژوهش نرمال است و میانگین واقعی میزان اعتماد سیاسی ۳۹/۱۲ از میانگین طیف ۴۵ در سطح نمونه و جامعه آماری پایین‌تر از سطح متوسط است.

جدول شماره (۷): آزمون تی برای مقایسه میانگین میزان اعتماد سیاسی پاسخ‌گویان مرد و زن

متغیر	گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری دوسویه
جنس	مرد	۲۱۸	۳۲۲/۵۷	۳۶/۴۸	۲/۳۹	۳۶۵	۰/۰۱۷
	زن	۱۴۹	۳۳۲/۰۵	۳۸/۳۲			
وضعیت تاهل	مجرد	۱۶۱	۳۲۱/۳۸	۳۸/۶۹۵	-۰/۵۲۷	۶۰۷	۰/۵۸۹
	متاهل	۲۰۶	۳۲۳/۸۵	۳۸/۵۶۷			

در خروجی این آزمون می‌توان ملاحظه نمود که میانگین اعتماد سیاسی در نمونه بررسی شده در میان پاسخ‌گویان مرد (۳۳۲/۰۵) و در میان زنان (۳۲۲/۵۷) است. t محاسبه شده برای جدول مزبور (۲/۳۹۵) است که از مقدار t جدول با در نظر گرفتن ۵ درصد خطا بیشتر است ($sig=۰/۰۱۷$)، لذا می‌توان تفاوت بین پاسخ‌گویان مرد و زن به لحاظ میزان اعتماد سیاسی را پذیرفت. از طرفی خروجی این آزمون نشان می‌دهد که میانگین میزان اعتماد سیاسی در نمونه مورد بررسی در میان پاسخ‌گویان مجرد (۳۲۱/۳۸) و در میان پاسخ‌گویان متاهل (۳۲۳/۸۵) است. t محاسبه شده برای جدول مذکور برابر ($-۰/۵۲۷$) شده است که از مقدار تی جدول با در نظر گرفتن پنج درصد خطا کمتر است ($sig=۰/۵۸۹$)، و بر این مبنا فرضیه تفاوت میان پاسخ‌گویان مجرد و متاهل از جهت میزان اعتماد قابل پذیرش نیست و این فرضیه تأیید نمی‌شود. با توجه به اینکه متغیر وابسته و متغیرهای مستقل در سطح فاصله‌ای اندازه گرفته

شده‌اند، در سنجش این فرضیه ضریب همبستگی پیرسون به کار رفته است و خروجی آن در جداول زیر نشان داده شده است:

۴-۲. یافته‌های تحلیلی و استنباطی

فرضیه شماره (۱): میان تحرک اجتماعی (صعودی و نزولی) با ابعاد اعتماد سیاسی رابطه مستقیم برقرار است.

جدول شماره (۸): خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه تحرک اجتماعی با اعتماد سیاسی و ابعاد آن

سطح معنی داری	ضریب پیرسون	فرضیه
۰/۰۲	۰/۳۰۷**	اعتماد به نظام سیاسی
۰/۰۲	۰/۵۶۱**	اعتماد به نهاد سیاسی
۰/۵۹	۰/۱۱۴	اعتماد به کارگزاران سیاسی
۰/۰۲۱	۰/۳۵۷**	اعتماد سیاسی کل

همان‌گونه که در جدول فوق (۸) ملاحظه می‌شود رابطه معنی‌دار و مستقیمی بین تحرک اجتماعی با ابعاد اعتماد سیاسی (اعتماد به نظام سیاسی و اعتماد به نهاد سیاسی) به جزء اعتماد به کارگزاران سیاسی وجود دارد. در مجموع بین تحرک اجتماعی با سطح معنی‌داری (sig=۰/۰۲۱) و ضریب همبستگی ($r=۳۵۷$) با اعتماد سیاسی کل رابطه مستقیم وجود دارد. هرچه تحرک اجتماعی بیشتر باشد میزان اعتماد سیاسی افزایش پیدا می‌کند. فرضیه شماره (۲): میان تحرک اجتماعی صعودی و اعتماد سیاسی بالا رابطه مستقیم وجود دارد.

جدول شماره (۹): خروجی ضریب همبستگی برای آزمون تحرک اجتماعی بالا با اعتماد سیاسی بالا

سطح معنی داری	ضریب پیرسون	فرضیه
۰/۰۷۱	۰/۶۲	تحرک اجتماعی بالا

باتوجه به اطلاعات جدول فوق، بین تحرک اجتماعی صعودی و اعتماد سیاسی بالا با توجه به سطح معنی‌داری و ضریب همبستگی پیرسون رابطه معناداری مشاهده نگردید.

فرضیه شماره (۲) رد شد.

فرضیه شماره (۳): میان تحرک اجتماعی نزولی و اعتماد سیاسی پایین رابطه مستقیم وجود دارد.

جدول شماره (۱۰): خروجی ضریب همبستگی آزمون رابطه تحرک اجتماعی نزولی و اعتماد سیاسی پایین

فرضیه	ضریب پیرسون	سطح معنی داری
تحرک اجتماعی پایین	۰/۲۷۵*	/۰۰۷

چنانچه در جدول بالا (۱۰) دیده می شود، رابطه مستقیم و معنی داری میان تحرک اجتماعی نزولی و اعتماد سیاسی پایین با سطح معنی داری (sig=۰/۰۰۷) و ضریب همبستگی (r=۰/۲۷۵) وجود دارد. هرچه تحرک اجتماعی نزولی باشد میزان اعتماد سیاسی پایین کاهش پیدا می کند. فرضیه شماره (۳) تأیید گردید.

فرضیه شماره (۴): میان سطح تحصیلات و ابعاد اعتماد سیاسی رابطه مستقیم برقرار است.

جدول شماره (۱۱): ماتریس همبستگی مرتبه صفر بین سطح تحصیلات و ابعاد اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی کل	اعتماد به نظام سیاسی	اعتماد به نهاد سیاسی	اعتماد به کارگزاران سیاسی	
۰/۳۴۷*	۰/۲۸۷*	۰/۱۹۶*	۰/۰۸۶	تحصیلات کل
۰/۲۵۰*	-۰/۰۳۵	۰/۱۳۵*	۰/۰۳۰	بی سواد
۰/۲۳۱*	۰/۲۲۳*	۰/۱۲۱*	۰/۰۸۰	ابتدایی
۰/۰۶۸	۰/۰۰۳	۰/۰۴۷	۰/۰۳۷	راهنمایی
۰/۲۶۷*	۰/۳۵۹*	۰/۰۹۶	۰/۰۸۹	دبیرستان
۰/۳۶۹*	۰/۳۹۵*	۰/۱۹۷*	۰/۰۸۶	دانشگاهی

* معنی دار در سطح کمتر از ۰/۰۵

** معنی دار در سطح کمتر از ۰/۰۱

در جدول ۱۱ نتایج آزمون همبستگی بین متغیرها بیانگر این است که بین تحصیلات و ابعاد آن با اعتماد سیاسی به جزء (تحصیلات در سطح راهنمایی با اعتماد سیاسی) همبستگی مستقیم مثبت و معنی داری وجود دارد (p<۰/۰۵).

بر اساس یافته‌های جدول مزبور، تحصیلات بیشترین و کم‌ترین همبستگی را به ترتیب با بُعد اعتماد به نظام سیاسی ($r=0/287$) و اعتماد به نهاد سیاسی ($r=0/196$) دارد. همچنین تحصیلات (دانشگاهی) بیشترین همبستگی را با اعتماد سیاسی (بعد اعتماد به نظام سیاسی) ($r=0/395$) و تحصیلات در سطح ابتدایی کمترین همبستگی را با بعد اعتماد به نهاد سیاسی ($r=0/121$) داشته است. از طرفی دیگر بین تحصیلات و سطوح آن با اعتماد به کارگزاران سیاسی و ابعاد آن بعد رابطه معناداری گزارش نگردید. فرضیه شماره (۵): میان برخورداری از سطح تحصیلات بالاتر از والدین با اعتماد سیاسی بالا رابطه مستقیم وجود دارد.

جدول شماره (۱۲): خروجی ضریب همبستگی آزمون رابطه تحصیلات بالاتر با اعتماد سیاسی بالا

متغیر	ضریب پیرسون	سطح معنی داری
آموزش بالاتر از والدین	۰/۰۲	۰/۱۱۷

چنانچه در جدول بالا دیده می‌شود، بین افرادی که دارای تحصیلات بالاتر از والدین خود بودند با اعتماد سیاسی بالا با سطح معنی داری ($\text{sig}=/117$) و ضریب همبستگی ($r=0/02$) رابطه معنی داری وجود نداشت. فرضیه شماره ۵ رد شد. فرضیه شماره (۶): میان برخورداری از سطح تحصیلات پایین‌تر از والدین با اعتماد سیاسی پایین رابطه مستقیم وجود دارد.

جدول شماره (۱۳): خروجی ضریب همبستگی آزمون رابطه تحصیلات پایین‌تر با اعتماد سیاسی پایین

متغیر	ضریب پیرسون	سطح معنی داری
آموزش پایین‌تر از والدین	۰/۱۹۲	۰/۰۴۸

چنانچه در جدول بالا دیده می‌شود، میان افرادی که دارای تحصیلات پایین‌تر از والدین خود بودند با اعتماد سیاسی پایین با سطح معنی داری ($\text{sig}=/048$) و ضریب همبستگی ($r=0/192$) رابطه معنی داری وجود داشت. هرچه آموزش پایین‌تر از والدین باشد میزان اعتماد سیاسی کاهش پیدا می‌کند. فرضیه شماره ۶ تأیید شد. در یک جمع‌بندی از آزمون‌های مطرح شده، با استفاده از روش گام‌به‌گام، رگرسیون

چندگانه اثرگذاری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

جدول شماره (۱۴): رگرسیون چندگانه اثرگذاری متغیرهای مستقل بر اعتماد سیاسی

متغیرهای مستقل	بتا	ضریب تعیین	سطح معنی‌داری
تحصیلات	۰/۴۰	۰/۱۶	۰/۰۳
تحرک اجتماعی	۰/۳۱	۰/۱۴	۰/۰۴۱

متغیرهای تحصیلات و تحرک اجتماعی بر اعتماد سیاسی تأثیر معنی‌داری دارند. سطح تحصیلات با ۱۶ درصد، بیشترین سهم در تبیین میزان اعتماد سیاسی در بین متغیرهای پژوهش را دارد.

جدول شماره (۱۵): اثرهای مستقیم و غیرمستقیم و اثر کل متغیرهای مستقل بر اعتماد سیاسی

کل	نوع اثر		متغیرهای مستقل
	غیرمستقیم	مستقیم	
۰/۴۴	۰/۰۴۶	۰/۴۰	تحصیلات
۳۱	-	۰/۳۱	تحرک اجتماعی

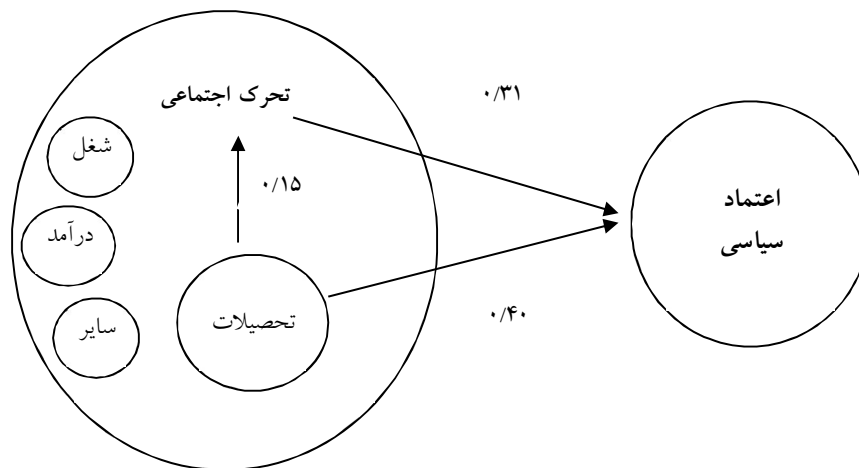
R	R square	Adjusted R square
۰/۳۶۶	۰/۲۸۱	۰/۲۰۶

۲۰/۶ درصد از واریانس اعتماد سیاسی با کاربرد واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل قابل توضیح است. سایر تغییرهای متغیر وابسته به‌خاطر پیچیدگی و چندبعدی بودن متغیر وابسته پژوهش یعنی میزان اعتماد سیاسی و نیز به‌خاطر به‌حساب نیامدن برخی از متغیرهایی است که بر این متغیر تأثیرگذار می‌باشند.

۳-۴. مدل مسیر

از تحلیل مسیر برای تعیین کیفیت اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته استفاده شده است.

نمودار (۲). مدل تحلیل مسیر تأثیر متغیرهای مستقل بر اعتماد سیاسی



(یافته‌های پژوهش حاضر)

همان‌طور که در مدل تحلیل مسیر مشاهده می‌شود، تحصیلات ($\beta = 0.40$) بیشترین تأثیر را بر اعتماد سیاسی دارد. تحرك اجتماعي (جز تحصیلات) ($\beta = 0.31$) در مرتبه بعد اثرگذاری بر اعتماد سیاسی قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش رسیدن به فهمی بهتر از رابطه «تحرك اجتماعي و تحصیلات» با «اعتماد سیاسی» در ایران است. سؤال اصلی پژوهش ما این بود که تحرك اجتماعي و تحصیلات چه رابطه‌ای با اعتماد سیاسی دارد؟ برای بررسی این موضوع شش سؤال فرعی و شش فرضیه متناسب با آن طراحی و آزمودیم که ما را به پاسخی نسبتاً فراگیر به پرسش اصلی پژوهش و فرضیه متناظر به آن رساند و آن اینکه متغیرهای تحرك اجتماعي و تحصیلات بر اعتماد سیاسی تأثیری معنادار دارند. در تبیین میزان اعتماد سیاسی، تحصیلات با ۱۶ درصد بیشترین سهم را دارد. بر اساس نتایج حاصل شده در مورد رابطه تحرك اجتماعي و اعتماد سیاسی، هر چند این فرضیه به اثبات نرسید که تحرك اجتماعي صعودی موجب اعتماد سیاسی بالا می‌گردد، ولی صدق این فرضیه ثابت شد که تحرك

اجتماعی نزولی باعث کاهش سطح اعتماد سیاسی در افراد می‌شود. در توضیح این یافته می‌توان چنین بیان نمود که تحرک اجتماعی نزولی، تأثیرات عمیق‌تر و همچنین عواقب و پیامدهای گسترده‌تری را برای افراد به همراه دارد. بر اساس نظر یکی از نظریه‌پردازان (Newman, 1989, p. 85) تحرک نزولی زندگی فرد را تغییر می‌دهد و با اثر زخم‌هایی به شکل انتظارات برآورده نشده و ترس‌های پنهان خود را نشان می‌دهد. در سوی مقابل تجربه تحرک اجتماعی صعودی آن‌چنان‌که در این پژوهش نشان داده شد، ممکن است پیامدهایی با گستره کم و غیرقابل توجه داشته باشد. دیدگاه تعدادی از نظریه‌پردازان، این یافته که تحرک اجتماعی صعودی موجب افزایش اعتماد سیاسی نمی‌شود را توضیح می‌دهد. برای مثال بوردیو تجربه شخصی‌اش از تحرک اجتماعی صعودی را مطرح کرده و ادعا می‌کند که تحرک اجتماعی صعودی به‌نوعی همراه با تکه‌تکه شدن بر اثر تضادها، شکاف درونی و بازتولید مداوم رنج بوده است (Bourdieu, 2000, p. 160). فریدمن هم بر مبنای مصاحبه با اشخاصی که تحرک اجتماعی صعودی داشته‌اند به نتیجه مشابهی می‌رسد (Friedman, 2016, pp. 129-147).

همچنین در این پژوهش اثر تحصیلات بر اعتماد سیاسی به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم (نقش آن در تحرک اجتماعی) ارزیابی شد. یافته‌های ما نشان می‌دهد در بین متغیرهای پژوهش، تحصیلات با ۱۶ درصد بیشترین سهم را در تبیین میزان اعتماد سیاسی دارد. تحصیلات به‌طور مستقیم (۰/۴۰) و غیرمستقیم (۰/۰۶۶) بر اعتماد سیاسی مردم اثر می‌گذارد. همچنین بین تحصیلات و ابعاد آن با اعتماد سیاسی به جزء (تحصیلات در سطح راهنمایی با اعتماد سیاسی) همبستگی مستقیم مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛ اگرچه بین تحصیلات و سطوح آن با اعتماد به کارگزاران سیاسی رابطه معناداری گزارش نگردید. همچنین میان برخورداری از سطح تحصیلات پایین‌تر از والدین با اعتماد سیاسی پایین رابطه مستقیم وجود دارد. اما میان برخورداری از سطح تحصیلات بالاتر از والدین با اعتماد سیاسی بالا رابطه مستقیم دیده نمی‌شود که به‌نظر می‌رسد تحلیل و توجیه‌های ارائه شده در خصوص آثار تحرک اجتماعی صعودی بر اعتماد سیاسی در این مورد نیز صادق می‌باشد.

از سوی دیگر یکی از یافته‌های پژوهش این بود که افراد مورد مطالعه به کارگزاران

سیاسی (یکی از ابعاد اعتماد سیاسی) اعتماد ندارند. این امر نشان‌دهنده آن است که هر چند سطح اعتماد سیاسی در کل نسبت به پژوهش‌های قبلی تغییر گسترده‌ای ننموده است، ولی نگاه افراد به کارگزاران سیاسی مثبت نیست. نحوه ارتباط مسئولین و مردم در منطقه مورد مطالعه می‌تواند دلیل این امر باشد و نیاز است به‌صورت خاص این مسئله مورد مطالعه عمیق و اکتشافی قرار گیرد. به‌طور کلی می‌توان گفت پیامدهای تحرک اجتماعی روی دیگر مسائل سیاسی از جمله انگاره‌های سیاسی، نوسانات مشارکت انتخاباتی و دیگر انواع رفتارهای سیاسی و غیرنهادی را باید در پژوهش‌های آینده بررسی کرد.

یادداشت‌ها

1. cult of gratitude
2. cult of resentment
3. Differentiation-polarization theory
4. Stepwise

کتابنامه

- آقایی خانه‌برق، علی؛ غریب‌زاده، رامین و آزادی بریس، لیلی (۱۳۹۹). «مدل‌یابی نقش فرهنگ سیاسی در مشارکت و اعتماد سیاسی با میانجی‌گری سرمایه اجتماعی»، *مطالعات رهبری فرهنگی*. ۳(۴)، صص. ۶۸-۸۱.
- اسدپور، آسیه و مرادی، علیرضا (۱۳۹۹). «نقش سواد رسانه‌ای در اعتماد سیاسی، مورد مطالعه: مردم شهر شاهین‌شهر»، *رسانه*. ۳(۱۲۰)، صص. ۵۵-۸۱.
- جهانگیری، جهانگیر و ابوترابی زارچی، فاطمه (۱۳۹۱). «تحلیل عوامل مرتبط با اعتماد سیاسی دانشجویان»، *نشریه علمی - پژوهشی دانش سیاسی*. ۸(۲)، ۵-۲۶: doi: 10.30497/pk.2013.1327
- خرمشاد، محمدباقر و سوری، فرزاد (۱۳۹۸). «اعتماد نهادی، دانشگاه‌های دولتی و جامعه‌پذیری سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. ۱۱(۴۲)، صص. ۱-۳۰.
- خواجeh‌سروی، غلامرضا و فرهادی، عباس (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های اعتماد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ۱(۱)، صص. ۵۳-۸۰.
- دانش‌فرد، کرمان‌الله و ادیب‌زاده، مریم (۱۳۹۵). «اعتماد سیاسی: دیدگاه تطبیقی بین کشورهای

- اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد. ۲۵(۷۹)، صص. ۱۳۶-۱۱۷.
- ذالفقاری، اکبر و جعفری علی آبادی، عاطفه (۱۳۹۷). «تبیین اعتماد سیاسی ایرانیان به مثابه سرمایه سیاسی؛ فراتحلیل پژوهش‌های موجود»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی*. ۳۱(۳)، صص. ۶۱-۳۱.
- ردادی، محسن (۱۳۹۶). «تقوای سیاسی و اعتماد سیاسی: مقایسه ظرفیت اعتمادسازی مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی»، *مطالعات راهبردی بسیج*. ۲۵(۷۶)، صص. ۸۵-۳۵.
- رهبر، عباسعلی و قنبرپور، سارا (۱۳۹۹). «نسبت شفافیت سیاسی و اعتماد سیاسی»، *مجله علوم خبری*. ۹(۳۵)، صص. ۷۸-۴۷.
- زاهدی، شمس‌السادات و خانباشی، محمد (۱۳۹۰). «از اعتماد عمومی تا اعتماد سیاسی: پژوهشی پیرامون اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی در ایران»، *پژوهش‌های مدیریت در ایران*. ۱۵(۴)، صص. ۹۶-۷۳.
- سردارنیا، خلیل‌الله و یوسفی، بهمن (۱۳۹۵). «سنجش رابطه اعتماد و عضویت در انجمن‌های داوطلبانه با فرهنگ سیاسی دانشجویان: مطالعه موردی، دانشجویان دانشگاه شیراز»، *نشریه علمی - پژوهشی دانش سیاسی*. ۱۲(۱)، صص. ۲۶-۵. doi: 10.30497/pk.2016.1880
- شایگان، فریبا (۱۳۸۷). «بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی»، *نشریه علمی - پژوهشی دانش سیاسی*. ۴(۱)، صص. ۱۷۹-۱۵۳. doi: 10.30497/pk.2008.41
- مرادی، سالار و دلآوری، ابوالفضل (۱۳۹۸). «سنجش اعتماد سیاسی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن در استان کردستان»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*. ۲۹(۵۹)، صص. ۱۱۰-۸۲.
- مولائی، محمدرضا (۱۳۹۷). «نقش دانش و اعتماد سیاسی در پیش‌بینی علاقه‌مندی دانشجویان به مشارکت سیاسی»، *نشریه علمی - پژوهشی دانش سیاسی*. ۱۴(۱)، صص. ۱۶۳-۱۴۱. doi: 10.30497/pk.2018.2348
- Abramson, P. and J. Books (1971). "Social mobility and political attitudes: A study of intergenerational mobility among young British men", *Comparative politics*. 3(3), pp. 403-428.
- Bourdieu, P. (2000). *Pascaline Meditations*. Cambridge: Polity Press.
- Elchardus, M. and J. Siongers (2015). The often-announced decline of the modern citizen: An empirical, comparative analysis of European young people's political and civic engagement. In *Political Engagement of the Young in Europe: Youth in the Crucible*, ed. P. Thijssen, J. Siongers, J. Van Laer, J. Haers, and S. Mels, 133-160. Abingdon: Routledge.
- Friedman, S. (2016). "Habitus Clive' and the emotional imprint of social mobility", *The Sociological Review*. 64(1), pp. 129-147.
- Goldthorpe, J. (1980). *Social Mobility and Class Structure in Modern Britain*.

- 2nd ed. Oxford: Clarendon Press.
- Hetherington, M. (1998). "The political relevance of trust", *American Political Science Review*. 92(4), pp. 791-808.
- Inglehart, R. (1997). *Modernization and Post modernization: Cultural, Economic and Political Change in 41 Societies*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Kluegel, J. and E. Smith (1981). "Beliefs About Stratification", *Annual Review of Sociology*. 7, pp. 29-56.
- Lopreato, J. (1967). "Upward social mobility and political orientation", *American Sociological Review*. 32(4), pp. 586-592.
- Lopreato, J. and J. Chafetz (1970). "The political orientation of skidders: A middle-range theory", *American Sociological Review*. 35(3), pp. 440-451.
- Mishler, W. and R. Rose (2001). "What are the origins of political trust? Testing institutional and cultural theories in post-communist societies", *Comparative Political Studies*. 34(1), pp. 30-62.
- Monden, C.W.S. and N.D. De Graaf (2013). "The importance of father's and own education for self-assessed health across Europe: an east-west divide? ", *Sociology of Health & Illness*. 35(7), pp. 977-992.
- Newman, K. (1989). *Falling from Grace: The Experience of Downward Mobility in The American Middle Class*. New York: Vintage Books.
- Newton, K. (2009) *Social and political trust*. In the Oxford Handbook of Political Behavior, ed. R.J. Dalton, and H.-D. Klingemann, 342-361. Oxford: Oxford University Press.
- Niemi, R. and B. Sobieszek (1977). "Political socialization", *Annual Review of Sociology*. 3, pp. 209-233.
- Nieuwbeerta, P. N.D. De Graaf, and W. Ultee (2000). "The effects of class mobility on class voting in postwar Western industrialized countries", *European Sociological Review*. 16(4), pp. 327-348.
- Sapiro, V. (2004). "Not your parents' political socialization: introduction for a new generation", *Annual Review of Political Science*. 7, pp. 1-23.
- Schoon, I. and H. Cheng (2011). "Determinants of political trust: A lifetime learning model", *Developmental Psychology*. 47(3), pp. 619-631.
- Spruyt, B. and T. Kuppens (2015). "Education-based thinking and acting? Towards an identity perspective for studying education differentials in public opinion and political participation", *European Journal of Cultural and Political Sociology*. 2(3-4), pp. 291-312.
- Spruyt, B.; F. Van Droogenbroeck and D. Kavadias (2015). "Educational tracking and sense of futility: a matter of stigma consciousness? ", *Oxford Review of Education*. 41(6), pp. 747-765.
- Stoker, L. and J. Bass (2011). Political socialization: Ongoing questions and new directions. In the Oxford Handbook of American Public Opinion and the Media, ed. G. Edwards III, L. Jacobs, and R. Shapiro, 453-470. Oxford: Oxford University Press.
- Ten Kate, J.; W. De Koster, and J. Van der Waal (2017). "Why are depressive symptoms more prevalent among the less educated? The relevance of low cultural capital and cultural entitlement", *Sociological Spectrum*. 37(2), pp. 63-76.

- Tumin, M. (1957). *Some unapplaud consequences of social mobility in a mass society*. *Social Forces* 36: 32-37.
- Uslaner, E. (2002). *The moral foundations of trust*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van de Werfhorst, H. and J. Mijs (2010). *Achievement inequality and the institutional structure of educational systems: A comparative perspective*. *Annual Review of Sociology* 36: 407-428.
- Van Houtte, M. (2006). "School type and academic culture: Evidence for the differentiation-polarization theory", *Journal of Curriculum Studies*. 38(3), pp. 273-292.

